**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14011207**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث در این بود که مرحوم آقای خویی قائل بودند که در هر حال باید به عموم عام تمسک کرد ولی استثنایی ذکر می کردند که اگر عام به مدلول مطابقی دال بر حدوث حکم عند حدوث موضوع باشد و بقای حکم مستند به مدلول التزامی یا اجماع باشد اینجا اگر فردی در ابتدا حدوثش حادث نشود در مورد این فرد نمی توان بعدا حکم را ثابت دانست به دلیل اینکه دلیل ما می گوید این حکم با حدوث موضوع ، حادث می شود در مورد فرد ، چنین حالتی وجود ندارد بنابراین اصلا مشمول آن دلیل نیست بعد از زوال آن عنوان مخصص، که فرض این است که در آغاز حدوث موضوع بوده، حکم دلیل نداریم باید به سائر قواعد اصول عملیه مراجعه کنیم مثال: خمس در شیئ که در اول حدوث فایده و مالکیت شخص نسبت به آن، موونه بوده و بعدا از موونه خارج می شود ایشان می فرمایند که الخمس لکل ما افاد همچنین اینها اقتضا می کند با حدوث فایده ، خمس حادث شود ما در مورد این شیئ که در آغاز موونه بوده می دانیم که خمس تعلق نگرفته .بحث در این است که آیا بعد از این موونه بودن خارج می شود خمس تعلق می گیرد یا نمی گیرد ما دلیل نداریم بر ثبوت خمس چون ادله ثبوت خمس می گوید با حدوث فایده با حدوث اغتنام ، خمس ثابت است و این در مورد این فرد نیست پس این فرد کلا خارج است این چکیده فرمایش آقای خویی با مقداری بیان آقای شهیدی.

اینجا مراحلی از بحث باید طی شود. یک مرحله اینکه اگر ما می گوییم مدلول مطابقی دلیل حدوث حکم و حدوث موضوع است آیا این مدلول انحلالی نسبت به افراد است یا یک مدلول وحدانی است ممکن است بگوییم که نسبت به هر فردی دلیل. اولا اینکه ما می گوییم مدلول مطابقی معنایش ظهور معنای مطابقی است نه صریح مدلول مطابقی و ثانیا باید بررسی شود که ایا این دلالت وحدانی است یا انحلالی. اگر انحلالی باشد.

سوال: فرمودید ظاهر مدلول مطابقی نه صریح آن.

پاسخ: اگر ظاهر دلیل این است که مدلول نسبت به افراد مشمول دلیل، با حدوث موضوع ، حکم حادث می شود و این ظاهر قضیه باشد جمع عرفی این است که این دلیل و دلیلی که میدانیم در مورد این فردی که موونه بوده حکم حادث نشده این است که بگوییم حدوث حکم عند حدوث موضوع را نسبت به این فرد ازش رفع ید کنیم نه نسبت به سایر افراد فرض این است که نحلالی است. و روی مبانی که اقایان دارند البته. روی مباحثی که ما عرض می کردیم که اطلاق میدانیم یک تخصیصی خورده نمی دانیم عموم افرادی است یا ازمانی نمی خواهم روی شیوه آن مباحث، بحث را دنبال کنم. روی شیوه متعارف آقایان بحث را دنبال می کنم اگر انحلالی باشد لازمه انحلالی بودن این است که دلالتهای عدیده به عدد افراد وجود داشته باشد بنابراین جمع عرفی اقتضا می کند از این دلالت رفع ید کنیم این دلالت قطعیه که نیست ظاهر است اگر قطعیه بود مجبور بودیم فرد را از تحت دلیل خارج کنیم نه. دلالت وقتی ظاهر بود آن هم انحلالی بود ما می توانیم از این ظهور نسبت به این فرد رفع ید کرد به مقدار این فرد چون ظهورات عدیده است وقتی ظهورات عدیده است از ظهور دلیل اینکه حدوث عند حدوث است رفع ید می کنیم می گوییم این فرد، مشمول دلیل است ولی با حدوث حکم ، حکم در آن حادث نشده است فاصله افتاده بنابراین حداکثر اینکه در زمانی که موونه بوده است مشمول دلیل نبوده است مقداری که یقین داریم این است که در زمان موونه بودن. بعد از زمان موارد همان که در سایر موارد شما می گویید که در یک زمان تخصیص خوردن دلیل نمی شود که در سایر زمانها تخصیص بخورد همان بیانات می اید یعنی بحث سر این است که مانع شما ظهور حکم عند ظهور موضوع بود . این مشمول دلیل خواهد بود. البته این مطلب در صورتی است که ما آن دلیل. با فرض آقای خویی شاید کمی متفاوت باشد آقای خویی فرض کرده که دلیل مدلول مطابقی اش فقط به حدوث ناظر است اما بقا را از این دلیل استفاده نمی کنیم از مدلول التزامی و امثال آن استفاده می کنیم. خوب اونا یکسری مبانی باید اضافه شود تا بتوانیم آن مطالب را. این در صورتی است که دلالت مطابقی اگر از اعتبار بیفتد دلالت التزامی از اعتبار نیفتد چون فرض است که دلالت التزامی است نسبت به بقا. این روی مبانی آقای خویی درست نیست روی مبانی غیر آقای خویی درست است که ما دلالت التزامی را تابع دلالت تطابقی ندانیم خوب دلالت نطابقی اش نسبت به این فرد از بین رفته است دلالت التزامی آن که از بین نرفته است بنابراین ما می گوییم دلیل این فرد را بقائا می گیرد دلیل وجوب خمس، فایده ای که از فایده بود خارج شده است بعد از خروجش از فایده را می گیرد این مبتنی بر این است که دلالت التزامی را تابع دلالت تطابقی در حجیت ندانیم. البته ما قبول نداریم تبعا للسید الخویی . می خوام عرض کنم که این نکات در این بحث وجود دارد که باید به آن توجه کرد البته من عرض کردم که یا باید بگوییم دلالت التزامی تابع دلالت مطابقی در حجیت است یا اصلا بگوییم بحث تبعیت دلالت التزامی نسبت به دلالت مطابقیه در دلالت لفظیه التزامیه است در دلالت عقلیه کأن هیچ وجهی ندارد که تابع باشد و صورت مسئله را هم از نوع دلالت عقلیه بگیریم بنابراین وقتی حکم نسبت به این فرد دلالت مطابقی ندارد طبیعتا ملازمه ای که بین حدوث عقد و بقا عقلا است موضوع ندارد عقل می گوید اگر حکم در این فرد حادث شده است باقی است وقتی ما می دانیم حکم در این فرد حادث نشده است دیگر دلیل بر بقای ان از ناحیه این ملازمه نداریم بنابراین کل این بحثها تابع این بحث است که دلالت التزامیه در حجیت تابع دلالت مطابقیه است یا نیست.

این یک بحث کبروی بود

یک نکته دیگر عرض کنم در همین مثال که تطبیق می کنم ولی اختصاص به این مثال ندارد کلی است : دلیل داریم که الخمس فی کل فائدة . از یک طرف دلیل مخصص گفته الخمس بعد الموونه. بحث اینکه این الخمس بعد الموونه چگونه تصرف می کند در الخمس فی کل فائدة. اگر گفتیم فی کل فائده الخمس ظاهرش این است که فایده تمام الموضوع است برای ثبوت خمس. ما از دلیل دیگر می فهمیم که فایده تمام الموضوع نیست جزء الموضوع است و یک جز دیگری هم وجود دارد الخمس فی کل فائدة لیست بموونة. همچنین قیدی در موضوع دخالت دارد. توجه بفرمایید اینکه ما یک قید دیگری را در موضوع داخل می کنیم یک موقع به این است که می گوییم اصلا مفهوم تفهیمی یا مدلول استعمالی دلیل درش تصرف می شود این شاید خیلی روشن نباشد لااقل با مبانی اقایان جور در نمی اید ولی یک جور دیگر است که با مبانی آقایان جور در می آید این است که بگوییم در مراد جدی تصرف می کنیم ظاهر دلیل این است که مراد جدی متکلم تمام العله بودن فایده برای ثبوت خمس است خوب ما می گوییم در مراد جدی شارع ان چیزی که تمام العله است فایده ای است که لیست بموونه. و این حدوث عند حدوث را هم مربوط به این بدانیم با این قید که حدوث عند حدوث را مربوط به موضوع ثبوتی بدانیم موضوعی که متعلق مراد جدی است متعلق اراده جدی است بنابراین نتیجه بحث این می شود که اراده جدی شارع به این تعلق گرفته که با حدوث فایده به قید عدم الموونه بودن، خمس ثابت می شود یعنی حکم ثبوتی که شارع جعل کرده است آن حکم ثبوتی یک قیدش فایده است یک قیدش لیست بموونه است الفائدة التی لیست بموونة این موضوع وقتی حادث شود حکم حادث می شود بنابراین ما دلیل نداریم در مورد این شیئ که اول موونه بوده اصلا حکم شاملش نمی شود اطلاق دلیل اقتضا می کند که این بعد از اینکه از موونه بودن خارج شد در موضوع دلیل داخل باشد چون می گوید الفائدة التی لیست بفائدة این خمس بهش تعلق می گیرد این نکته را هم توجه کنید یک موقع می گوییم جزء موضوع دلیل ، فایده است یعنی حدوث را نسبت به کل این مجموعه در نظر می گیریم می گوییم الفائده التی لیست بموونة این هر وقت حادث شد حکم حادث می شود حرفهای ما روی این مبنا است ولی یک کسی ممکن است بگوید نه آن چیزی که جزء الموضوع است الفائدة الحادثة است یک جزء موضوعش الفائدة الحادثة است یک جزئش التی لیست بموونة است بنایراین در ما نحن فیه باز داخل در بحث نمی شود. به دلیل اینکه ما ولو از موونه خارج شود ولی الفائده الحادثه صدق نمی کند یعنی زمانی که زمان حدوث الفائده حدوث را به خصوص فائده متعلقش را بگیرید نه الفائدة التی لیست بموونة بگوییم مثلا ادله ای که گفته الخمس فی کل ما افاد الناس دال بر حدوث عبارت فعل است و اعلموا انما غنمتم است می گوید چیزی که غنیمت کسب کردید آن چیزی که بدست آوردید شما بعد از اینکه اینک شیئ از موونه بودن خارج می شود بعد که از موونه بودن خارج می شود الان که کسب نکردید الان که اغتنام نکردید بنابراین بگوییم که آن حدوثی که دلیل ظاهر در آن است حدوث کل عنوان است یا حدوث قسمتی از عنوان. (سوال) قسمتی هم که باشد یک زمانی حدوث داشته؟ (استاد:) اون فایده نیست یعنی باید اون زمان ، حکم حادث شود و ما می دانیم اون زمان حادث نشده است( سوال:) فایده حادثه ولو قبلا لیست بموونة (استاد) فایده حادثه وقتی که حادث شد باید حکم حادث شود. (سوال) وقتی که آن جزء هم آمد حکم حادث شود (استاد) حادثه، حدوث به حدوث باید باشد فرض این است که ظهور دلیل این است که الفائدة الحادثة یحدث الحکم عند حدوثه. حادثه یعنی زمانی که این فایده حادث شد حکم هم حادث می شود (سوال) قید لیست بموونة را چکار کردید؟ (استاد) لیست بموونة را داریم ولی مشکل را حل نمی کند چون فرض این است که حدوث الحکم عند حدوث الموضوع یعنی خمس باید عند حدوث الفائده حادث شود به شرطی که موونه نباشد همون موقع باید موونه نباشد بنابراین اونی که بعدا موونه نیست اصلا داخل در موضوع نیست. آقای خویی اینا ادعاشون این است که ولو قید لیست بموونة را هم داخل می کنیم ولی این قید لیست بموونة مشکل را حل نمی کند در واقع دلیل ظهور در این دارد که فائده ای که حادث می شود غنیمتی که حادث می شود در هنگام حدوث فایده و در هنگام حدوث اغتنمام، خمس حادث می شود البته به شرطی که موونه نباشد و این مورد بحث ما را نمی گیرد چون مشکلش موونه بودنش نیست مشکلش این است که ما می دانیم که در این زمان متعلق خمس نیست (سوال) اگر حدوث کلش را موضوع قرار بدهیم دو تا را، در مراد جدی فقط تصرف می کنیم دیروز فرمودید چون مراد استعمالی و تفهیمی این را نمی گیرد. مراد جدی هم تابع همانها است؟ پس به مراد جدی هم نمی شود تمسک کرد؟ (استاد) بحث سر این بود که نکته ای که دیروز بحث کردیم گفتیم که حدوث ناظر به مرحله مراد استعمالی باشد یعنی در واقع حدوث را مربوط به مراد استعمالی بود. یعنی اگر این حدوث مربوط به مراد جدی باشد (سوال) به مراد جدی نمی شود تمسک کرد؟ (استاد) نه نه. ظهور دلیل را مربوط به مرحله مراد استعمالی ندانیم ظهور حدوث عند حدوث را مربوط به مراد جدی بدانیم یعنی ظاهر دلیل این است که هر وقت موضوع حادث شد حکم هم حادث می شود (سوال) ظهور همان مراد تفهیمی است اینکه می گویید ظاهرش حدوث عند حدوث است یعنی مراد تفهیمی؟ (استاد) نه. بحث سر این است که حکم که حادث می شود عند حدوث موضوع این ظهور مربوط به مراد استعمالی است یا مراد جدی؟ می خواهم بگویم اگر مربوط به اراده جدی هم بگیرید و رفع ید کنید از اینکه بگویید یک موقع می گویید اصلا مربوط به مرحله مراد جدی نیست مربوط به مراد استعمالی است و وقتی که مراد استعمالی را نگرفت موضوع برای مراد جدی نمی ماند این بحث دیروز بود (سوال) فرمودید که اینجا می شود تمسک کرد و حدوثش هم از همان موقع است از همان موقع که هر دو جز محقق شد (استاد) این مبتنی بر این است که ما حدوث را مربوط به کل این شیئ بگیریم دلیل دال بر حدوث را دلیل که می گوییم ظهور دارد بر اینکه حکم حادث می شود مربوط به کل موضوع باشد ولی اگر حکم مربوط به این جهت نباشد بحث این است که ما یک دلیل داریم این دلیل می گوید حکم عند حدوث موضوع حادث می شود این کلمه حکم و موضوع که این ظهور را نیاورده، بحث سر این است که این ظهور مربوط به کلمه فایده است فایده چه جزءالموضوع باشد چه کل الموضوع ، فایده ظهور دارد در حدوث فایده. ما می گوییم جزء الموضوع این دلیل ، حدوث شیئ است و ظاهر این دلیل این است حکم باید وقتی که این شیئ حادث می شود ولو به عنوان جزء الموضوع حادث شود. اگر اینجوری بیان کنیم عرض دیروز ما خراب می شود دیگه. ما دیروز بحث را روی این بردیم که وقتی می گوییم الفائدة التی لیست بموونة این الفائدة التی لیست بموونة وقتی که حادث شد حکم حادث می شود بحث سر این است که دلیل نداریم که گفته باشد هر وقت کل موضوع حادث شد حکم حادث می شودما حدوث عند حدوث از افاد و اغتنم استفاده کردیم هر وقت افاد صدق کرد باید خمس ثابت شود بنابراین مشکل حل نمی شود. (سوال) اگر غمض عین کردیم و گفتیم به کل موضوع می خورد حدوث یعنی فایده هر وقت حادث شد دیروز فرمودید اگر این را مراد استعمالی را به مراد تفهیمی بزنیم می شود از همان موقعی که این حادث شد حکم حادث می شود ولی اگر به مراد جدی بزنیم دیگر نمی توان به مراد جدی تمسک کرد چون مراد استعمالی این را شامل نمی شود (استاد) ظهور را اگر مربوط به مراد استعمالی دانستیم آن را شامل نمی شود.

جمع بندی بحث اینکه: می خواستیم بگوییم اگر موضوع دلیل ما «الفائدة التی لیست بموونة» باشد با حدوث این می گوییم حکم حادث می شود ولی این حل مشکل آقای خویی نیست چون آقای خویی می فرماید ظاهر دلیل این است که هر وقت فایده حادث شد حکم حادث شود حالا این فایده جزء موضوع برای حکم باشد یا تمام الموضوع آن دیگه مهم نیست هر موقع فایده حادث شد به انضمام یک قید دیگر حکم حادث بشود ولی اینکه قید دیگر را در موضوع دخیل بدانیم این باعث نمی شود که ظهور دلیل در حدوث الخمس عند حدوث الفایده از بین برود و این مشکل ما است دلیل ظهور دارد در حدوث الخمس عند حدوث الفایده.

(سوال) اگر فایده موضوع حکم وضعی باشد موونه موضوع حکم تکلیفی باشد چی میشه؟ (استاد) اینجور نیست. اقای شهیدی میگوید خلاف مبنای آقای خویی است فرض ما این است که روی مبنای آقای خویی ما نمی خواهیم مشی کنیم. روی مبنایی که هر دو را در حکم وضعی دخالت می دهد .

پس با این تقریرات به حسب ظاهر بدوی ممکن است بگوییم مطلب آقای خویی تمام است. ولی من یک بیان دیگری آقای شهیدی دارد بنابراین اگر ما فایده را گفتیم البته ظهور در اینکه حکم حادث می شود به حدوث فایده این را بپذیریم ولی این خیلی روشن نیست درست است که فایده ظهور در حدوث دارد ولی اینکه هر وقت فایده حادث شده حتما حکم حادث شود این ظهور بدوی دلیل است ممکن است به قرینه الخمس بعد الموونة از این ظهور بدوی رفع ید کنیم ما نحو تصرف الخمس بعد الموونة یک موقع می گوییم صرفا قید موونه بودن را داخل در دلیل می کند یک موقع ممکن است بگوییم نه ما اون که دلیل ظهور دارد در این که خمس حادث می شود به حدوث افاده به خاطر اینکه فایده تمام الموضوع است به خاطر اینکه اغتنام تمام الموضوع است حکم حادث می شود والا اگر اغتنام تمام الموضوع نباشد حکم حادث نمی شود چه دلیلی داریم که باید با حدوث موضوع حکم حادث شود این دلیل به خاطر این است که و اعلموا انما غنمتم ظاهرش این است که اغتنام تمام الموضوع برای حکم است و فایده تمام الموضوع است اگر از تمام الموضوع بودن انداختیم دیگر دلیلی نداریم که عند حدوث الفایده باید حکم حادث شود عند حدوث اغتنام باید حکم حادث شود مجموعه باید باشد وقتی مجموعه شد هر وقت این مجموعه حادث شد حکم هم حادث می شود کلمه حادث شدن را تعبیر نمی کنیم هر وقت که این مجموعه تحقق پیدا کرد عمده قضیه این است که اینکه حکم حادث می شود عند حدوث موضوع این بحث نیست وقتی موضوع تحقق پیدا کند حکم تحقق پیدا می کند مثل همه احکام علتی که می گفتیم حکم حادث می شود عند حدوث فایده این بوده که فایده و اغتنام تمام الموضوع بوده و الا اگر فایده و اغتنام از تمام الموضوع بودن بیفتد دیگر ظهوری در حدوث خمس عند حدوث فایده نداریم بنابراین وجهی ندارد که باز همان بیان که دیروز عرض می کردیم زنده می شود (سوال) تفصیل قائل شویم که این دو جز موضوع در مورد مراد استعمالی باشد یا مراد جدی؟ اگر در مورد استعمالی باشد می شود گفت عند حدوث مجموعه حکم حادث می شود اگر در مورد مراد جدی باشد باید برائت این را (استاد) بحث را به جایی برسانم بعد صحبت می کنیم.

خلاصه اینکه ما ممکن است بگوییم که اصلا باید دید ظهور دلیل در اینکه حکم عند حدوث موضوع حادث می شود از کجا است به نظر می رسد ما ظهوری نداریم که حکم حادث می شود عند حدوث موضوع. ما چیزی که داریم چه در مرحله مراد استعمالی و چه در مرحله مراد جدی همه اینها این مطلب را می خواهند بگویند که اگر تمام الموضوع تحقق پیدا کرد حکم هم تحقق پیدا می کند چون فایده و اغتنام ظهور اولی دلیل این بوده است که تمام الموضوع است یک. و ظهور دلیل در این بوده که حدوث اغتنام و حدوث فایده تمام الموضوع است. این دو ظهور نتیجه اش این می شود که حکم باید عند حدوث اغتنام یا فایده ایجاد شود ولی به قرینه الخمس بعد الموونه از یکی از این دو ظهور قطعا رفع ید کردیم یعنی اینکه اغتنام و فایده تمام موضوع نیستند و التی لیست بموونة هم داخل آن می شود که مسلّم است. بقیه بحث فردا ان شالله.